

تاریخ شفاهی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران طرحنامه ی تدوین و بازنگری

* محسن خلیلی

خلاصه

مقاله تاریخ شفاهی جمهوری اسلامی ایران در خور جدید علوم انسانی، جانشینی در خور یافته‌مبیتی بر این فرض است که هر میراث مکتوبی در مرحله نخست به وسیله حافظه و زبان گفته و روایت شده و سپس به ثبت و نگارش در آمده‌بنا بر این زبان گفتاری بر زبان نوشتاری مقدم بوده و به واقعیت نزدیکتر است. تاریخ شفاهی حول محور مصاحبه‌نویسی زنده و از این طریق با تکیه بر گسترش خاطره، روایت و حکایت به آگاهی‌ماز پیشینه تاریخی مان می‌افزاید.

در این مقاله نویسنده با تکیه بر فرض فوق سعی دارد ذهن مخاطب را به کمی تاریخ شفاهی متوجه ضرورت بررسی وقایع دوران پس از پیروزی انقلاب اسلامی، شرایط تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی و نحوه بازنگری در آن نماید. به عقیده نگارنده این نوشتار، میراث مکتوب باقی مانده از آن دوران نه تنها پاسخگوی نیازها و کنجکاویهای پژوهندگان نیست بلکه بسیاری از زوایای مبهم و پنهان سیر تدوین قانون اساسی را نیز روشن نمی‌کند. مصافح پرآینده این مکتوبات کمتر در برگیرنده نظرات متکثر و متفاوت افراد تحصیل در این هستند و این مسأله خود باعث ایجاد این احتمال می‌شود که بر صورتی که قبل از فوت این اشخاص کسی به دنبال ثبت و ضبط خاطرات، روایات و حکایات آنها نرود برآینده با تاریخی یکسویه و بیراهه‌م رویه رو خواهیم شد.

برای اثبات اهمیت موضوع، مثالهای متعددی با استناد به آثار و اقوال شخصیت‌های موثر در فرآیند تدوین و بازنگری قانون اساسی آورده شده که تفاوت‌های فاحشی با یکدیگر دارند و برگزیدن هر یک از آنها جدا از اینکه امکان خطا را افزایش می‌دهد، راه را بر کشف کامل حقیقت می‌بندد. مؤلف معتقد است آنچه که می‌تواند راه‌برون رفت از این ورطه را به ما بنمایاند استفاده از کلیه این اطلاعات است و این مهم جز به مد تاریخ شفاهی میسر نیست.

تاریخ به عنوان تامل نظر بر رویدادهای گذشته و نیز نگاه عبرت‌گیرانه و پند پذیرانه رخدادهایی که در زمانهای پیشین پدیدار می‌شده به شیوه ای بنیادین بر دو پایه استوار است: از یک سو، بدون گواه و شاهد، نمی‌توان به طرز مستند در باب آن چه رخ داده است سخن گفت، از دیگر سو، سخت است که شواهد تاریخی را به شیوه ای ناب، فهمید، شناخت و بیان کرد زیرا گواهی‌های تاریخی نیازمند شاهدانی هستند که این شاهدان نمی‌توانند فارغ از ارزش داورری‌ها، معیارهای پیشینی قضاوت و برکنار از تاثیر و تاثر عینیت‌ها و ذهنیت‌ها باشند، بنابراین راویان و ناقلان رخدادهای "اکنون تاریخی شده" افزون بر شواهد، نیازمند تفسیر نیز هستند زیرا دست کم آن است که باید نشان دهند بر حسب کدام معیار و گزینش چه معیاری، برخی شواهد را در جایگاه مهتر نشانده، برخی را فروتر پنداشته، و برخی را بی اهمیت جلوه داده‌اند؟ اگر مهارت اصلی مورخ:

توانایی برای کشف آنچه بوده از روی آن چه هست، (استنفورد، ۱۳۸۲: ۱۱۲) باشد،

دقیقا بایستی پذیرفت که مورخ، حتی از همان بدایت کار، که نقل رویدادها باشد به طور قطع با تکیه بر یک مکالم و ویژه ای به گزینش رویدادهای مناسب و طرد رخدادهای نامناسب دست می‌یازد. تاریخ به عنوان یک نظم درسی کلاسیک تلاشی برای:

بازسازی تصویری منسجم از گذشته [است]. با تکه‌های یک جورچین که بسیاری از عناصر آن در دست نیستند. (دورتیه، ۱۳۸۲، ۲۴۳) در بازسازی مغفول‌های پیشینی - به عنوان رویداد نادیده انگاشته شده و یا عمداً/ سهواً فراموش شده - هر تاریخدانی نیازمند پژوهش است و هر پژوهشی از تعیین مسأله شروع شده پس به ساختن فرضیه می‌رسد و سپس نیازمند طرح پژوهشی اندازه‌گیری، جمع‌آوری، تعمیم و تحلیل داده‌ها می‌گردد. در فرایند پژوهش، هر پژوهشگری هم نیازمند نظریه‌هاست، هم گام‌های تحقیق را می‌بایست حول محور نظریه مقبول بردارد و هم در نهایت، کمک به نظریه‌سازی جدید ضرورت کار وی تلقی می‌گردد.

فرایند پژوهش ماهیتی چرخه‌ای دارد. معمولاً با طرح یک مسأله شروع می‌شود و با تعمیمی تجربی و غیر قطعی به پایان می‌رسد. تعمیم، پایان یک چرخه و شروع چرخه بعدی است.

فرایند چرخه پژوهش به صورت نامحدود ادامه می‌یابد. (فرانکفورد، ۱۳۸۱، ۳۲)

پژوهش تاریخی نیز از این قاعده مستثنی نیست زیرا صرفاً نمی‌توان به نقل رخدادها بسنده کرد بلکه می‌بایست پیام رویدادها را استنباط کرد، متن و زمینه پیام تاریخی را به درستی شناخت و دلیل یا دلایل وقوع یک پدیده خاص

تحقیق و بررسی به دست آورد. ماهیتی که سبب شده است اصطلاح‌هایی همچون "کهنکشان رشته‌ها، رشد گیاهواره ای، جنگل وارگی دانش‌ها و زرادخانه ای از روش‌ها" (دوریه، ۱۳۸۲: ۲۱-۲۴) پدیدار گردد و هر محقق را در انبوهی از داده‌ها، الگوها، فرضیه‌ها، مفروضه‌ها و نظریه‌ها غرق کند. در رشته درسی تاریخ اگر بخواهیم داده‌های بدست آمده منظم و با معنا باشند می‌بایست سه موضوع را به طور کلی در نظر آوریم:

۱- چه چیزی باید مورد مشاهده قرار گیرد؟
 ۲- کجا و چه وقت باید مشاهده نمود و چگونه می‌بایست ثبت کرد؟

۳- تا چه حد به استنباط نیاز داریم؟
 مطلوب آن است که آب را از سرچشمه بیاید گرفت به این معنا که در یک پژوهش تاریخی به طرز دقیق می‌بایست این نکته را مد نظر آورد که حتی اگر تمامی منابع مکتوب لازم مورد بررسی قرار گیرند نمی‌توان فراموش کرد که هر میراث مکتوبی در مرتبه نخست به وسیله حافظه و زبان گفته و روایت شده و سپس به ثبت و نگارش درآمده زیرا در واقع زبان گفتاری بر زبان نوشتاری مقدم بوده است. در این معنا، "روایت شفاهی" مجموعه پیام‌ها و اطلاعاتی است که از نسلی به نسل دیگر سینه به سینه منتقل می‌شود که هدف آن تأیید وقوع حادثه‌ای و یا شهادت به حضور پدیداری در عرصه زندگی اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی است. (بهرامی، ۱۳۸۲: ۶۷)

منابع مکتوب همواره به وسیله زبان گفتاری، مقدم‌تأیید می‌شده و سپس به کتابت در می‌آمده‌اند و این نکته پذیرفتنی است که احتمال بروز خطا در روایت متعدد و نا نوشته که به وسیله راویان گوناگون به تواتر ذکر می‌شده‌اند کمتر از منابع مکتوب است زیرا مکتوبات اصولاً در پرده‌ای از احتمال‌های خطا و تحریف قرار می‌گیرند ولی نقل‌های شفاهی دست کم آن است که اعتبار و قدرت تکمیل‌کنندگی بیشتر و کاهش افزون‌تر اشتباه‌ها را در نطفه می‌پرورانند. اگر مد نظر ما تاریخ قابل درک باشد و نه تکیه زدن بر افسونگری‌ها و افسانه‌سازی‌ها و اگر منظور نظرم‌ان، بازسازی می‌شوند (دوریه، ۱۳۸۲: ۳۴۸) به نظر می‌آید هیچ روشی مانند کاربری روش‌ها و تکنیک‌های تاریخ شفاهی نمی‌تواند برآورده مقصود باشد زیرا اسناد زنده، حیات مغتنم دارند:

آفتاب لب‌بام ما را بر آن می‌دارد که تجربه‌های زنده را تشویق به سخن کنیم. گذشته خویش را بیابیم و به یافتن خویش در گذشته دست یازیم و مردم را به صحنه تاریخ بیاوریم. (نورایی، ۱۳۸۲: ۶۶ و ۶۹) در یک تعریف کلاسیک و دانشگاهی می‌توان گفت که:

را فهمید، دلیل و دلایل عدم وقوع پدیده‌ای را که مورد انتظار همگان بوده است دریافت، و به چینیستی و چگونگی و چرایی - توصیف، تشریح، تبیین - یک رویداد تاریخی دست یازید. هنگامی که از ماهیت یک پدیده تاریخی - مانند "تدوین قانون اساسی برای یک نظام سیاسی نوین" سخن می‌گوییم در همان آغاز اگر چه خود را نیازمند برهان حس می‌کنیم ولی عمده تلاشمان بی‌بردن به ماهیتاً "پدیده تاریخی است که فی‌المثل اینکه اصلاً قانون اساسی چیست وقتی از تدوین و یا بازنگری قانون اساسی سخن به میان می‌آوریم می‌بایست تاریخاً به سلسله‌ای از رویدادهای پانیدوار اشاره کنیم که نشان دهنده ماهیت ترتیبی یک رویداد تاریخی است. گرچه در گزینش داده‌ها، هر کس به فراخور حال - ترجمانی عامیانه از کیفیت تأثیر و تأثیر ذهن و عین - رویدادی را در سلسله رویدادها بر صدر می‌نشانند و رخدادی دیگر را مغفول عنه رها می‌کند، ولی باز هم از دلیل، سخن به میان نمی‌آوریم. اما هنگامی که از تبیین می‌گوییم در حقیقت می‌خواهیم بدانیم دلیل تدوین و یا بازنگری قانون اساسی چیست و چرا به شیوه‌ای ویژه این کار صورت پذیرفته است؟ ما در پاسخ به چرایی‌ها بی‌گمان نیازمند دلیل هستیم اما در برهان آوردن، هر کس با عطف توجه به صبغه علاقه و سائقه نظر، از سر مخالفت یا موافقت سخن سرایی می‌کند. در حقیقت به درستی می‌توان پذیرفت که تاریخ یک چیز نیست بلکه چندین چیز است:

تاریخ هم عبارت است از چیزی که اتفاق می‌افتد و هم تصویری که از آن چیز در ذهن می‌سازیم، تاریخ نخست همان چیزی است که ما می‌خواهیم باور کنیم: مجموعه‌ای از رویدادها یا موقعیت‌های عینی یا موجودات قابل شناسایی و مشخص واقع شده در زمان و مکان معین. تاریخ دوم: ذخیره، یادآوری، بازآفرینی و بازفهم آن رویدادها و بالاخره تأثیر آن‌ها بر شیوه برخورد ما با رویدادها و موقعیت‌های کنونی (استنفورد، ۱۳۸۲، ۴۲۱) است.

تاریخ شفاهی در قلمرو تاریخ دوم قرار می‌گیرد. آیا نمی‌توان از همین آغاز باور کرد که بازآفرینی، بازنمایی و باززنده‌سازی رویداد تاریخی و بهره‌گیری از آن چه که در موقعیت‌های پیشین رخ می‌داده مهمتر از اصل و بنیان واقعه است؟

یک گفتار یکم

معنا، مفهوم و کار ویژه تاریخ شفاهی درک و شناخت آن چه که علوم انسانی نامیده شده بسیار مشکل است زیرا ماهیت چندگانه علوم انسانی سبب شده گستره‌ای وسیع از شناخت‌های در عین حال غنی، متنوع و نامنظم پدیدار گردد که نتوان تصویر شفاف علمی، یکدست و جمع و جور از پدیده‌های در حال

به دست می آید و این اطلاع، نیت ضمنی پاسخگو از طریق لحن بیان، ظنین صدا و جنبش های فیزیکی بدن، به شنونده، چه خود بخواد چه نخواهد آگاهی هایی درباره سنت، جنسیت، وضع مزاجی، طبقه اجتماعی، میزان تحصیلات و حالات روانی آرایه خواهد کرد. (نجفی، ۱۳۷۸: ۳۹ و ۴۱) بنابراین پرس و جو کردن وسیله جمع آوری شناخت و اطلاعات است و در آن محقق:

طی برنامه ای معین، به وسیله سوالات مشخص، در پی سنجش هدف هایی کم و بیش مشخص (رفیع پور، ۱۳۶۷: ۲۹۶ و ۲۹۷) بر می آید. تاریخ شفاهی حول محور مصاحبه می چرخد و از طریق گفت و گو های متکی بر تکنیک های درست قادر می شود تا دانسته ها و نادیده های ما را از یک رخداد تاریخی، کاهش دهد و به افزون سازی آگاهی های ما از پیشینه تاریخی مان - با تکیه بر گسترش خاطره، روایت و حکایت بپردازد.

دو (گفتار دوم)

گونگونگی سخن ها در خبرگان قانون اساسی بدون درنگ پس از پیروزی انقلاب اسلامی مساله ای که از ماههای پایانی اضمحلال نظام شاهنشاهی با تاکید مورد توجه قرار می گرفت - این بود که آیا قانون اساسی مشروطیت می تواند با اندک تغییرهایی همچنان اجرا گردد و یا می بایست به طور کلی قانون اساسی جدیدی تدوین شود؟ - این موضوع و مطمح نظر انواع گروه های سیاسی قرار گرفت. تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی شش گام داشت که عبارت بودند از:

- ۱- ارائه پیش نویس قانون اساسی به افکار عمومی
 - ۲- تشکیل مجلس خبرگان قانون اساسی
 - ۳- بحث و بررسی پیش نویس قانون اساسی در گروه های هفت گانه و کمیسیونهای سیزده گانه مجلس خبرگان قانون اساسی طی شصت و هفت جلسه.
 - ۴- مرحله رسیدگی نهایی چهار روزه در مجلس خبرگان
 - ۵- تصویب نهایی متن قانون اساسی توسط مجلس خبرگان در تاریخ ۱۳۵۸/۸/۲۴
 - ۶- همه پرسی درباره قانون اساسی جمهوری اسلامی در تاریخ های ۱۱ و ۱۲ آذرماه پنجاه و هشت و تایید نهایی توسط ملت. (خلیلی، ۱۳۷۲: ۸۶)
- برای هر کدام از گام های شش گانه هم باید و هم می توان گفتگوهای گوناگون فراهم آورد تا بتوان به طرز دقیق "تاریخ شفاهی تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی" را استخراج کرد. اما قدر مقدور آن است که سه مساله خاطره، روایت و حکایت را تنها در زمینه خبرگان تدوینگر قانون اساسی "پی گیری کنیم و با گفتگوهای معتبر آن چه را که درون مایه های ذهنی آنان در باب تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی است، مکتوب نماییم. برای نمونه موارد بسیاری را می توان مطرح کرد

تاریخ شفاهی نوعی شیوه جمع آوری و آماده سازی اطلاعات تاریخی است از طریق ضبط مصاحبه با شرکت کنندگان در رویدادهای تاریخی. (نیک نفس، ۱۳۸۳: ۴) جستجوگر تاریخ شفاهی با پرسشگری های فراوان خود همزمان به چند کار دست می زند:

۱- احیای مجدد خاطرات یک شاهد از رخداد های گذشته
 ۲- بازشنوی تجربه های شخصی او و بازسازی آن برای آیندگان.

۳- نگاه به رویدادهای تاریخی از زوایای دیگر.

در حین گفت و گو پرسش و پاسخ هایی رد و بدل می گردد که در هیچ منبع مکتوبی یافت نمی شود. اطلاعاتی استخراج می گردد که در هیچ منبع مکتوبی درج نشده است با این روش، احساسات و عواطف گرداگرد رویداد تاریخی مورد بحث یافته و بازسازی می شوند. تاریخ شفاهی حول محور "مصاحبه" دور می زند و تنها از طریق پرسش های رودر رو به زوایایی می رسد. ولی از هر زاویه که نگاه کنیم مشخص است که بر نحوه انجام مصاحبه، ابزارها و تکنیک های انجام مصاحبه، فضای اخلاقی حاکم بر گفتگو و تکنیک های نگهداری فرایندهای استنتاجی پرس و جو به قطع و یقین معیارهایی حاکم است که کمابیش فرامی هندی شده و تبدیل به نوعی استاندارد های جهانی و بین المللی گشته است:

تشخیص مبانی قوانین، معیارهای فنی، تعهد در قبال عموم، نگهداری مواد اصیل، مفید و قابل اعتماد، تعهد نسبت به مصاحبه شونده، حرفه و عموم، تعهدات دو طرفه بین سازمانهای مسئول و مصاحبه کنندگان (حسن آبادی ۱۳۸۲: ۹)

امروزه برنامه راهنمای یکدست و استاندارد جهانی تاریخ شفاهی تدوین شده که شامل "تعهد در قبال مصاحبه شوندهگان" "مسئولیت در قبال عموم مردم"، "خطوط کلی اخلاقی در مصاحبه ها بین پرسش کنندگان و پاسخ دهندگان"، "راهنمایی شیوه انجام مصاحبه" و "تکنیک های پیاده سازی نوارها و نگهداری آرشیو گفتگوها" (حسن آبادی، ۱۳۸۳: ۹-۱۵) است. آنچه که مصاحبه را به عنوان قطب تاریخ شفاهی در آورده، ویژگی های رفتاری انسان هاست زیرا به طور کلی انسان ها با بهره گیری از سه روش به تبادل فکر می پردازند، صوت یا: صورت فیزیکی و عینی زبان است ولی خود پدیده زبان، یک پدیده کلی و ذهنی و یا یک دستگاه و نظام ذهنی و انتزاعی است و در این میان، "مصاحبه" به معنای تبدیل زبان به گفتار است. (باقری، ۱۳۸۰: ۳۱ و ۳۲) به تعبیر دیگر، مصاحبه نمود صوتی یا ملفوظ زبان به عنوان یک پدیده ذهنی واحد است. از سخن آگاهی

در پژوهش تاریخی،

نمی توان صرفاً به نقل

رخدادها بسنده کرد، بلکه

می بایست پیام رویدادها

را استنباط کرد

که نشان دهنده پرسش‌ها و ابهام‌های فراوان است و تنها با انجام گفت و گوهای دقیق، ماهرانه و دانشورانه می‌توان پاسخ‌های مکفی، مستدل و مدقق فراهم آورد. نگاهی به اسامی خبرگان قانون اساسی (اداره تبلیغات و انتشارات مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۸، ۳۳۴-۴۰۵) و انواع فعالیت‌های آنان در صحن علنی مجلس خبرگان (همان: ۴۱۱-۴۵۷) و همچنین شیوه کار خبرگان، جلسه‌ها، گروه‌ها، کمیسیون‌ها و صبح و عصری بودن نشست‌ها (اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴-۹۲۷) همگی نشان می‌دهد که از یک سو اکنون به جز فوت شدگان پانزده نفری خبرگان - که متأسفانه ما را از انواع خاطره‌ها، روایت‌ها و حکایت‌های خود محروم همیشگی کرده‌اند - جوان‌ترین آنان اکنون سنی بالای شصت سال دارد و در معرض انواع فراموشی‌ها قرار گرفته است و از دیگر سو، بقیه خبرگان نیز در همین سیاق و سبک‌اند یا در معرض فراموشی قرار گرفته‌اند و یا خود بسیاری از خاطره‌ها و روایت‌ها را فراموش کرده‌اند. سید منیرالدین حسینی شیرازی از جلسات غیررسمی خبرگان در منزل حاجی طرخانی، ساده دلی بعضی علما و اکتفای صرف آن‌ها به قرآن به عنوان قانون اساسی (حسینی شیرازی، ۱۳۸۳: ۲۶۰-۲۶۱) سخن گفته است. حق داریم بپرسیم در آن جلسات چه می‌گذشته و دلیل ساده دلی بعضی از علما چه بوده است؟ حسینعلی منتظری روایتی از ساده زیستی خبرگان قانون اساسی می‌گوید و خاطره‌ای از صباغیان می‌آورد که وی پیش از تشکیل مجلس خبرگان معتقد بوده است که رئیس و نایب رئیس خبرگان می‌بایست محمود طالقانی و ابوالحسن بنی‌صدر باشند. (منتظری، ۱۳۷۹: ۴۵۲) صحت این خاطره گویی‌ها چگونه سنجیده می‌شود؟ و قصد از طرح طالقانی و بنی‌صدر مبتنی بر حدسی از قدرت‌گیری افراد خاصی در آینده بوده است یا خیر؟ علی‌اکبر هاشمی روایت می‌کند که پیشهاد مجلس خبرگان به جای یک مجلس موسسان عریض و طویل کار سید محمود طالقانی بوده (هاشمی، ۱۳۸۳: ۲۹۴ و ۲۹۵) آیا این مسأله درست است و آیا نشان از اعتماد امام خمینی به ایشان محسوب نمی‌شود؟ جلال‌الدین فارسی از ابوالحسن بنی‌صدر می‌گوید که از وی می‌پرسیده است این علمای تراز اول می‌خواهند در خبرگان چه بکنند و چه برنامه‌ای دارند؟ هم‌او می‌نویسد چون بنی‌صدر می‌خواست رئیس جمهور شود در مجلس خبرگان سعی بسیار می‌کرده است که از اختیارات ولی فقیه بکاهد و به رئیس جمهور افزون کند. بنی‌صدر چه حرف رکیکی زده و چه پاسخی از سوی دیگر عضو خبرگان دریافت کرده بود؟ (فارسی، ۱۳۷۳: ۵۱۵-۵۷) چرا برخی روحانیون در مجلس خبرگان با

بنی‌صدر خصومت داشتند؟ رقابت فارسی و بنی‌صدر چه تاثیری در این خاطره‌گویی‌ها داشته است؟ ابوالحسن بنی‌صدر در این زمینه چه می‌گوید؟ چرا برخی معتقد بودند که متن پیش‌نویس قانون اساسی "واو و اوایلا" دارد و از بن فاسد است؟ (حسینی شیرازی، ۱۳۸۳: ۲۴۲ و ۲۴۳) متنی که انجمن حججیه برای قانون اساسی پیشنهاد داده بود چه ویژگی‌هایی داشت و اکنون کجاست؟ چرا حوزه علمیه در زمینه تدوین قانون اساسی کم‌کار بوده است؟ (همان: ۲۴۹/۲۴۱) در حالی که محمد یزدی می‌نویسد آیت‌الله مشکینی جلسه‌ای فوق‌العاده برای بررسی متن پیش‌نویس قانون اساسی با جامعه مدرسین حوزه علمیه قم داشته‌اند که در آن طی مدت یک هفته از صبح علی‌الطول مشغول به آن بوده‌اند. (یزدی، ۱۳۸۰: ۵۲۳) هم‌او می‌نویسد راجع به پیش‌نویس قانون اساسی از امام خمینی پرسشی کرده و پاسخی نشنیده‌اند (همان: ۵۲۴) کدام پرسش و کدام پاسخ؟ حسینعلی منتظری می‌نویسد امام خمینی هیچ دخالتی در کار خبرگان نداشتند؛ (منتظری، ۱۳۷۹: ۴۵۹) ولی محمد یزدی در خاطره‌گویی‌اش به طرزی وانمود می‌کند که امام خمینی حتی از نخستین گام‌ها، فعالانه دخیل بوده‌اند:

در خصوص اعضای خبرگان قانون اساسی، اسامی تک تک افراد را برای امام خواندیم و وضعیت آن‌ها را به‌آرامی گزارش کردیم. در مورد برخی از افراد لیست هفتاد و چند نفری امام انگشت گذاشتند و گفتند بهتر است در مورد این افراد تحقیق بیشتری شود. گاه می‌فرمودند اگر فلان شخص به جای فلانی قرار گیرد بهتر است. سرانجام با جمع بندی نظرات، تصمیم نهایی گرفته شد و حاصل تصمیمات اعلام گردید و در نهایت هم انتخابات برگزار شد. (یزدی، ۱۳۸۰: ۵۲۵)

کدام خاطره را از دو عضو خبرگان قانون اساسی قبول کنیم زیرا اطمینان به هر کدام از دو شق، ما را از برخی خصلت‌های دموکراتیک و غیر دموکراتیک برخی روند‌ها آگاه می‌کند. علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی حکایتی را می‌گوید از آن باب که چرا محمد حسین بهشتی را برای ریاست و مدیریت مجلس خبرگان پیشاپیش برگزیده بوده‌اند (هاشمی، ۱۳۸۲: ۳۰) ابوالقاسم خزعلی نیز در خاطره‌گویی‌اش اعلام می‌کند که امام خمینی برخی از نقطه نظرات خودش را از طریق بهشتی اعمال می‌کرده است. (خزعلی، ۱۳۸۲: ۱۵۲) و این همه نشان می‌دهد که برخی نخبگان انقلابی پیروز از همان آغاز نوعی برنامه‌ریزی تشکیلاتی برای نظام سیاسی داشته‌اند.

هنگامی که جلسه‌ها و نشست‌های رسمی و غیررسمی خبرگان تشکیل می‌شده انبوهی از داده‌های خام ناشی از پیوند میان افراد پدید می‌آمده است که تنها با گفتگو

تاریخ شفاهی تدوین

قانون اساسی جمهوری

اسلامی ایران مشحون

از پرسش‌ها و ملامت‌ها

ابهام‌هاست

محتوای سخنان او به میان نمی‌آورد؛ و نیز از قهر حائری و تشکر آیت الله گلپایگانی (همان: ۴۵۲ و ۴۵۳) بدون توصیف جزئیات ماجرا سخن می‌گوید در حالی که ارتحال هر دو عالم، ما را از حکایتی سخت مجادله‌انگیز محروم نموده است. روایتی دیگر نیز در دست است که از بخت بد، مثلث گویندگانش اکنون در میان ما نیستند. مساله اقتصاد نیز از کلیدی ترین نکته های قانون اساسی بوده و برخی از ویژگی چپ روانه آن داد سخن داده اند. حکایت محسن نوربخش از جمع شدن برخی از دوستان در دبیرخانه مجلس خبرگان برای بحث روی مبانی اقتصاد اسلامی (احمدی اموی، ۱۳۸۲: ۷۱) تا ملاقات عبدالکریم موسوی اردبیلی با حسینی شیرازی و گفتار اردبیلی به شیرازی که نظام اقتصاد تجربه نشده و تئوری اقتصاد نمی‌خواهیم و اشاره به نظام اقتصادی چین و ژاپن و روسیه و انگلستان از باب تقلید کرده است (حسینی شیرازی، ۱۳۸۳: ۲۵۰) همگی بدون وصف و شرح کامل رها شده‌اند و البته نیک می‌دانیم که امروزه چه ناراستی‌ها و نادرستی‌هایی را به نام اقتصاد اسلامی که از همان آغاز مهجور و مغفول ماند تحمل می‌کنیم. موضع خبرگان در باب قوه مجریه و ریاست جمهوری آیا واکنشی نسبت به ۲۵۰۰ سال شاهنشاهی (همان: ۱۲۷۸) محسوب می‌شد و آیا وضع دادگاهها، قوه قضائیه و حدود حمایت از حقوق اساسی و آزادی های عمومی افراد را (همان، ۹۱۰ و ۱۵۸۹) در نوعی نگاه اسلام گرایانه و انقلابی و نیز واکنش گرایانه نسبت به زمان پهلوی اول و دوم مطمح نظر خبرگان می‌آمده است؟ اختلاف‌ها، مشاجره‌ها و ناهمانندی‌ها هنگامی اوج گرفت که خبرگان قانون اساسی با بی‌ارزش دانستن متن پیش نویس - که در آن اصل ولایت فقیه قید نشده بود. نظام جمهوری اسلامی را مبتنی بر ولایت فقیه (همان: ۵۱ و ۵۲) طراحی کردند اختیارات زیادی برای وی قائل شدند تا جایی که برخی خبرگان از جایگاه فراوظانه او سخن به میان آوردند (همان: ۱۰۹۵). نخستین بار حسینعلی منتظری در یک سخن خارج از مجلس خبرگان قانون اساسی این پرسش را طرح کرد که حقوق تاریخی روحانیت برای حکومتگری در پیش نویس قانون اساسی چرا طرح نشده است؟ (سحابی، ۱۳۸۳: ۲۳۱) هم او می‌نویسد کتابچه‌ای در قم نوشتیم و توزیع کردم و در زینه ورود اصل ولایت فقیه به درون متن قانون اساسی مبدع بودم و دیگران بعداً با من هماهنگ شدند (منتظری، ۱۳۷۹، ۴۵۵) به ویژه آن که به زعم وی، دیگر عضو مجلس خبرگان قانون اساسی یعنی ابوالحسن بنی‌صدر در مخالفت با ولایت فقیه گفته بود اجتهاد ۱۶۰ علم دارد که مجتهدان آن زمان به تعبیر وی نداشته‌اند و تنها خود او داشته است. (همان: ۴۵۵-۴۵۷) حسینی شیرازی نیز از مخالفت حجتی کرمانی وسید

با خبرگان، حل و فصل شدنی به نظر می‌رسند. حسینعلی منتظری می‌نویسد عده‌ای از خبرگان فقط چرت می‌زدند، بنی‌صدر شاید با غروری که داشت و کمتر دیگران را به حساب می‌آورد، فقط روزنامه می‌خواند. (منتظری، ۱۳۷۹: ۴۶۰) حسینی شیرازی از انقلاب روحی ناشی از حضور در مجلس خبرگان داد سخن می‌دهد و می‌گوید چگونه یکی از خبرگان تنها با تکیه بر دعا، عقیده دیگران را تغییر می‌داده و قانون اساسی را دینی می‌کرده است. (حسینی شیرازی، ۱۳۸۳: ۲۵۳) کدام دو خاطره را می‌توان پذیرفت؟ به چه دلیل در مجلس خبرگان جلسه‌های صبح و عصر تشکیل می‌شده است؟ جلال‌الدین فارسی می‌نویسد در جلسه هیات غیر رسمی، بحث و بررسی می‌کردیم و هنگامی که از حصول اکثریت آراء مطمئن می‌شدیم آن را به صحن علنی برای تصویب نهایی می‌آوردیم. (فارسی، ۱۳۷۳: ۵۱۵۹) ولی به جز پیشرفت سریع کار، معلوم است که خبرگان در خبرگان یا هسته‌نخبگان قوی‌تر پدید آمده بود (حال این کار به هر دلیل - من باب نمونه آشنا نبودن بسیاری از روحانیون با قانون اساسی به معنای اعم کلمه، فن قانون اساسی نویسی و گمان اشتباهی که فکر می‌کردند با وجود کتاب و سنت دیگر قانون اساسی نوشتن نوعی بدعت و دخالت در کار پروردگار است - می‌توانسته است پدیدار شود). ماجرای پیشنهاد انحلال مجلس خبرگان به چه دلیل در اثنای کار مطرح شد و هدف طراح یا طراحان آن چه بود و چگونه شکست خورد؟ (امیر انتظام، ۱۳۸۱: ۴۸ و ۴۹) مساله حاکمیت ملی و ملت به عنوان منشا قوا چگونه این پتانسیل را در خود فراهم آورده بود که موجبات اختلاف افکنی شود. این‌ها در مساله تدوین قانون اساسی دارند از سادگی روحانیت استفاده می‌کنند و می‌خواهند سمت و سوی آزار را به جهات دیگر منحرف و منصرف کنند. در همان حال دست راستم را روی دوش چپ ایشان (محمد حسین حسینی بهشتی) گذاشتم و گفتم به مادرت زهرا قسم به من مهلت بده و این موضوع را به جلسه عصر امروز ببر تا من فرصت داشته باشم به این جماعت منشا قوا را تفهیم کنم. (حسینی شیرازی، ۱۳۸۳: ۲۵۷ و ۲۵۸) تاسف آور است که هم حسینی شیرازی و هم حسینی بهشتی فوت کرده و ما را از کنه و بینه این خاطره و روایت بس مهم محروم ساخته‌اند. بر سر اعلام یا عدم اعلام واژه حقه برای مذهب شیعه دوازده امامی و نیز ملاک مذهب برای رئیس‌جمهور - که بسی اختلاف در میان نخبگان و بعضاً اقوام ایرانی پدید آورد - (اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴: ۱۹۲) از دیگر سو از دعوت از علامه مفتی زاده برای شرکت در یک نشست غیر رسمی خبرگان خبر می‌دهد (همان: ۴۵۴) ولی هیچ‌آگاهی ناقص یا کاملی از

هر میراث مکتوبی در مرتبه نخست به وسیله حافظه و زبان گفته و روایت شده، سپس به ثبت و نگارش درآمده است

خود بگیرد:

- ۱- کناره گیری مسالمت آمیز آیت الله منتظری از رهبری آینده نظام جمهوری اسلامی
 - ۲- بیماری شدید و صعب العلاج امام خمینی و واژه از فوت نابهنگام ایشان
 - ۳- مناسبت زمانی و آرامش ناشی از پایان جنگ عراق با ایران
 - ۴- تهیه برنامه پنج ساله اول توسعه همه جانبه در ایران و نیاز به تمرکز در دستگاههای مدیریتی و اجرایی برای پیاده سازی توسعه
 - ۵- نیاز به بازسازی و نوسازی پس از جنگ هشت ساله
 - ۶- نیاز به تمرکز در تصمیم و اجرا
 - ۷- حل و فصل سریع و آسان اختلافات قوای سه گانه
 - ۸- گذر از شرع و قانون به مصلحت نظام و جامعه. (خلیلی، ۱۳۷۸ و ۱۳۷۹: ۱۶۳)
- شورای بازنگری قانون اساسی طی چهل و یک جلسه و از تاریخ ۱۳۶۸/۲/۲۰ تا ۱۳۶۸/۴/۱۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی را اصلاح و تمیم کرد که در همه پرسش ششم مرداد همان سال به تایید نهایی هم رسید. می توان دلایل بازنگری در قانون اساسی را از زبان رئیس وقت جمهوری اسلامی شنید:
- اولا هر کاری ولو کامل و پخته انجام شده باشد به مرور در تجربه عملی تقابض آشکار می شود و احتیاج به تکمیل دارد. ثانیا تدوین کنندگان قانون اساسی هر چند که در کار اداره کشور و سازمان دهی نیروی اداری کشور هیچ تجربه ای نداشتند لکن با تجربه تلخ تمرکز همه نیروها و قدرت ها و امکانات در رژیم گذشته مواجه بودند و با آن تجربه با استناد به آن چنان تجربه، قانون اساسی را تدوین کردند و جهت قانون اساسی را در بخش سازماندهی نیروها به سمت نوعی پراکندگی در وظایف اختیارات قرار دادند... ثالثا این نکته باید مورد توجه باشد که در طلیعه بازسازی کشور، کشور احتیاج دارد به مدیران قوی، با قدرت تصمیم گیری و اختیارات وافی و کافی و این هم به نوبه خود ایجاب می کند که ما قانون اساسی را مورد تجدید نظر و بازنگری قرار بدهیم. (اداره کل قوانین و اداره تندنویسی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۹ و ۲ و ۳)
- مشروح فعالیت و ویژگی های شخصی اعضای شورای بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (اداره تبلیغات، انتشارات و آموزش مجلس شورای اسلامی، ۱۳۷۳: ۱۲۱-۴۷ و ۱۵۳-۱۷۸) نشان می دهد که جریان های فکری و سیاسی کمابیش ناهمگونی به تدریج بر فضای شورای بازنگری چیره می شده و نخبگان تجدید نظر کننده را به چالش های گوناگون می کشانده است. تنها با گفت و گوی منضبط، روشمند و دانشورانه می توان دلایل، مقدمات، بایستگی های و نتایج بازنگری

محمود طالقانی با ولایت فقیه سخن می گوید (حسینی شیرازی، ۱۳۸۳: ۲۶۱-۲۶۳) ولی نوع مخالفت آن ها را متفاوت می پندارد به عنوان نمونه تعبیر ابوالحسن بنی صدر از تعمیم امامت و مردود شمردن انحصار امامت در ۱۲ تن را از یک سو سبب ساز مخالفت وی با ولایت فقیه و از دیگر سو از موجبات کفر و ارتداد وی (همان: ۲۵۴ و ۲۵۵) تلقی می کند. در یک گفت و گوی منضبط، دقیق و روشمند، ابوالحسن بنی صدر می تواند سخنی بگوید که هم نشان از موضع وی داشته باشد و هم از نقطه نظرات و خاطراتش با خاطره گوی اصلی حاکی شود.

تاریخ شفاهی تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی مشحون از پرسش ها و ملامت از ابهام هاست. گفت و گوهای دقیق و بی طرفانه می تواند به رفع خصومت ها از طریق کاوش متعهدانه صحت و سقم خاطره ها، روایت ها و حکایت ها، کمک می کند. در عین حال می تواند بر تصحیح مسیر آینده تائر گذار باشد و به اصلاح روندهایی کمک کند که بیشتر زاینده مشکل های بوده اند تا از بین برنده آن ها. این کار یک بار در جریان بازنگری قانون اساسی به سال ۱۳۶۸ ه. ش. البته در شکلی ناقص رخ داد.

سه گفتار سوم

گوناگونی سخن ها در شورای بازنگری قانون اساسی متن قانون اساسی مصوب سال ۱۳۵۸ ه. ش. فاقد اصلی بود که نشان دهد در هنگام نیاز چگونه می توان در قانون اساسی دست به بازنگری زد. بی توجهی، تازه کار بودن، انقلابی وار عمل کردن، شرایط ناشی از عدم استقرار همه جانبه و کامل نظام، حضور ولی فقیه به عنوان ناظر چیره بر قوای سه گانه و ترس از بازگشت نیروهای رژیم سابق با توسل به سازو کارهای قانونی (خلیلی، ۱۳۷۲: ۱۵۵ و ۱۵۶) ولی در فروردین ماه سال ۱۳۶۸ ه. ش. دو نامه از سوی نمایندگان مجلس شورای اسلامی و شورای عالی قضایی به مقام وقت رهبری نوشته و در آن ها، ضمن اذعان به کمالات قانون اساسی، کمبودها و کاستی های آن نیز بر شمرده شد. در تاریخ چهارم اردیبهشت همان سال، امام خمینی ضمن پاسخ مثبت به نامه ها، دستور تشکیل شورای بازنگری قانون اساسی را دادند تا در هشت زمینه به اصلاح و تمیم قانون اساسی بپردازند: رهبری، تمرکز در مدیریت قوه مجریه، تمرکز در مدیریت قوه قضائیه، تمرکز در مدیریت صدا و سیما، مجمع تشخیص مصلحت نظام، راه بازنگری به قانون اساسی، تعداد نمایندگان مجلس شورای اسلامی و تغییر نام مجلس شورای ملی به اسلامی (همان: ۱۵۹ و ۱۶۰) برخی از ویژگی های توجیهی و شتاب زا، سبب شد که روند بازنگری در قانون اساسی جمهوری اسلامی سرعتی قابل توجه به

اسلامی، ۱۳۶۹: ۱۹۶ و ۱۹۷) آیا این خاطره را دیگران هم به نحوی شنیده اند یا خیر؟ خاطره گو تا چه حد صداقت و وثاقت در نقل مرتکب شده است؟ اختلافات میان رئیس جمهور و نخست وزیر که موجب "فشل شدن" (همان: ۳۰۲ و ۳۰۳) قوه مجریه شده بود بر چه مبانی استوار می شده است؟ چگونه و به کدام دلیل اختلاف رئیس جمهور و نخست وزیر بر سر مساله وزارت بازرگانی پدید آمده بود؟ (همان: ۴۶۹)

از متن مذاکرات شورای بازرنگری نمی توان به ژرفای مساله پی برد بلکه تنها راه حل گفتگو با افرادی است که در حلقه این ماجرا بوده اند و چه بسا خاطره ها و حکایت های روشنگرانه دارند. هنگامی که میر حسین موسوی در باب تمرکز یا عدم تمرکز و مدیریت قوه مجریه بر سازمان برنامه و بودجه می گوید زجر زیادی کشیده ام (همان: ۱۰۸۰) تنها از طریق مصاحبه های دقیق است که می توان زجرهای وی را برشمرد و در راه اصلاح کارکردها و کارویژه های پستی قوه مجریه کوشید.

چرا مساله انحلال مجلس شورای اسلامی توسط مقام رهبری (همان: ۶۹۹) در قانون اساسی قید نشد و رای لازم را در شورای بازرنگری کسب نکرد؟ آیا اگر نامه مقام وقت رهبری به شورای بازرنگری ارائه نمی شد که در آن دل نگرانی نمایندگان وقت مجلس شورای اسلامی منعکس و تایید شده بود باز هم انحلال مجلس رای نمی آورد. چرا با ترکیب عریض و طویل مجمع تشخیص مصلحت نظام بعضا مخالفت هایی صورت می گرفت؟ (همان: ۸۴۱ و ۸۴۲) در مورد مساله رهبری و ولایت فقیه که امام خمینی در حکم بازرنگری قانون اساسی تنها به ذکر بی پیرایه و بی پس و پیش واژه رهبری اکتفا کرده بودند، تغییر و تحول های اساسی صورت گرفت؟ افزودن ولایت مطلقه، حذف شرط مرجعیت، و رهبری واحد در کنار حذف شورای رهبری از کدام قسمت از حکم بازرنگری قانون اساسی مستفاد می شد؟ آیا در کنار استنباط عضوی از شورای بازرنگری، می توان با تمسک به مصاحبه های متعدد، استنباط های موافقانه و مخالفانه دیگری را هم استخراج کرد:

عبارت حضرت امام رضوان الله علیه در آن چه که به عنوان وظیفه شورا تعیین فرمودند، فرموده اند مساله رهبری و قهرامساله رهبری به حسب برداشت ما عبارت است از هر چه که مربوط به رهبر باشد اعم از این که مربوط به کیفیت انتخاب رهبر باشد یا مربوط به شرایط خود رهبر باشد. مربوط به خبرگان رهبری باشد و یا مربوط به اختیارات رهبر باشد تفاوت نمی کند (همان: ۶۹۸)

تاریخ شفاهی پیوند دهنده گذشته و حال است و به طرفین گفتگو و نیز به خوانندگان محتوای برآمده از

در قانون اساسی جمهوری اسلامی را فهمید. برخی از اصطلاح پهن شدن سفره اصلاح قانون اساسی و "معلوم نبودن ارزش عمومی و ملی آن چه که از اصلاح قانون اساسی" برمی آید (منتظری، ۱۳۷۹: ۱۳۳۰) سخن گفته و مخالفت خود را علنی کرده بودند. ولی پروسه اصلاح قانون اساسی کلید خورد و اکنون با شدت گیری بیماری لاعلاج امام خمینی بازگشت ناپذیر شده بود. شاید برخی بر این باور بوده اند که پیشنهاد بازرنگری قانون اساسی برای حذف آیت الله منتظری و حذف شرایط مرجعیت به طور همزمان بوده است ولی خاطره گویی عضو شورای بازرنگری قانون اساسی مبنی بر این که "این هم تهمت است" (هاشمی، ۱۳۸۳: ۱۲۶) ما را از برخی افراطها بر حذر می دارد. برخی نیز گفته اند تنظیم اصول مربوط به ریاست جمهوری در جریان بازرنگری قانون اساسی، دقیقا به نفع نفراتی بوده است که بدون درنگ پس از فوت امام خمینی و پروسه اصلاح قانون اساسی، عهده دار آن مقام شده بودند ولی خاطره گویی عضو فوق العاده موثر شورای بازرنگری، نسخه ای دیگر می پیچاند: این که در بازرنگری این کارها شده، درست است. ولی در گفتن اهداف، دروغ پردازی می کنند. قبلا در قانون اساسی کلمه ولایت مطلقه نبود که بحث شد و با یک رای اضافی تصویب شد. من جلسه را اداره می کردم و رای آورد. در مورد ریاست جمهوری هم، درد بزرگ ما تا آن تاریخ اختلاف نخست وزیر و رئیس جمهور بود. واقعا توجیهی نداشت که رئیس جمهور این همه رای بیاورد و بعد هم اختیاری نداشته باشد. همه کارها در دست دولت بود. این فلج کننده بود. بحث این که من باشم یا نباشم اصلا مطرح نبود... در آن بحث آقای عبدالله نوری به ما کمک کرد. (همان: ۱۲، ۱۳)

در شورایی که در آن بیست و دو فقیه عالی مقام حضور دارند چرا بایستی "ولایت مطلقه" تنها با یک رای اضافی تصویب شود؟ اختلافات رئیس جمهور و نخست وزیر آیا بر سر تفسیرهای شخصی از اصول قانون اساسی بود یا برویژگی های شخصیتی و فکری مبتنی می شد؟ تنها با پرسش های دقیق می توان پاسخ هایی در خور یافت به ویژه آن که من باب نمونه در نظریه ولایت مطلقه فقیه، پرو پا قرص ترین حامی و نظریه پرداز نخستین آن اکنون در قید حیات نیست و ما را از خاطره های خود محروم ساخته است. اکنون تنها می توان امیدوار بود که داستان او را از روایت دیگران بایست شنید. عضو شورای بازرنگری می گوید در باب حذف شرط مرجعیت خود از امام خمینی شنیده است که "وضع و شرایط و مقتضیات مرجعیت در وضعیت فعلی با شرایط مدیریت کشور با هم فرق دارند و مراجع مرجعیتشان را انجام دهند، مدیران کشور و رهبری کار دیگری است" (اداره کل قوانین و اداره تند نویسی مجلس شورای

تنها با انجام گفتگوهای

دقیق و ماهرانه می توان

پاسخ های مکفی و مستدل

فراهم آورد که خبرگان

قانون اساسی بر تدوین آن

در صحن علنی مجلس،

کمیسیون ها و نشستهای

خود از چه درون مایه

ذهنی برخوردار بودند

دو) تحقیق می تواند انجام شود :

می بایست به امکان سنجی ، عملی و قابل اجرا بودن - مکانی ، مالی ، زمانی - پژوهش پرداخت و از رعایت اصول اخلاقی و میزان مهارت ، آگاهی و دانش پژوهشگر به نحو اثر بخش ، اطمینان حاصل نمود .

سه) تحقیق انجام خواهد شد :

در تدوین طرح پژوهش باید به درست ترین شیوه استدلال کرد که پژوهش مورد نظر را "باید" و "می توان" ، انجام داد و اثبات کرد که پژوهشگر برای انجام آن از انرژی ، مهارت ، دانش ، علاقه و مدیریت کافی برخوردار است . (مارشال ، ۱۳۷۷ : ۹-۱۰)

در پژوهش "تاریخ شفاهی تدوین و بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران" به ویژه از دو نوع پژوهش می توان بهره گرفت :

۱- پژوهش عملی مشارکتی

هم مجلس خبرگان قانون اساسی و هم شورای بازنگری قانون اساسی را می توان به مثابه یک سازمان تلقی کرد که فی الواقع چیزی فراتر از مجموعه افراد ، ساختارها ، سیاست ها و فعالیت های کاری است . در چنین پژوهشی ، پژوهشگر می بایست این توان و شایستگی را داشته باشد که هم پرسش کننده و هم پرسش شونده را در نقش یک "فعال ناظر مشارکت جو" در آورد و فضای اجتماعی زمانه روایت ، خاطره و حکایت را به زمانه وقوع عملی رویداد پیوند زد . در پژوهش عملی مشارکتی افراد سازمان یا مجموعه تحت مطالعه در فرایند تحقیق از طراحی اولیه تا ارائه نهایی نتایج و بحث کاربرد اجرایی آن ها ، با محققان حرفه ای به طور فعال همکاری می کند مشخص است که در روند انجام مصاحبه ، فقط پرسش های مکرر و بی سرانجام به طرز منفعلانه قرار نمی گیرند بلکه خود آن ها می بایست با پرسش های معطوف به هدف ، به بازسازی تاریخ زمان وقوع کردارها ، فعالانه وادار شوند . (وایت ، ۱۳۷۸ : ۲۶ و ۲۷-۵۴ و ۵۵)

۲- تحقیق کیفی

در تحقیق کیفی از یک سو در آغاز یک چارچوب نظری برای پژوهش طراحی می شود که می بایست عمیق ، خلاصه و دقیق باشد . در گام دوم ، برنامه ریزی طرح یک دستگاممند ، قابل اجرا و در عین حال منعطف باشد ، صورت می گیرد . در گام سوم ضروری است به نحوی استدلال و عاطفه ، خاطره و حکایت - مصاحبه شونده چنین درک کند و چنان حجاب شود که در یک پژوهش تاریخی و تاریخ ساز را گرفته است و آن پژوهش باید انجام شود ، می تواند انجام شود و سرانجام آن که خود به خود در یک مسیر غیر قابل بازگشت انجام خواهد شد . در واقع اسناد مکتوب و غیر مکتوب به نحوی می بایست سامانمند شود که پژوهش را کاملاً مستند ، شدنی و کمتر مبتلا به کاستی و کژی

پرسش و پاسخ این فرصت و امکان را می دهد که گذشته را به زبان حال ترجمان کنند و زمان حال را در گذشته ، شناور ، همدرد ، همدل و همسخن سازند . جوان ایرانی متولد دهه ۱۳۶۰ هـ ش اگر بخواهد با بخشی از جورچین تاریخ معاصر کشور خود - یعنی تاریخچه تدوین و تاریخچه بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران - آشنا گردد ، منابع مکتوب به هیچ وجه خشنود کننده ، موجه و مجاب کننده نیست ، زیرا پرسش های متعدد وی کمتر جوابی در خور می یابد . وی روحیه انقلابی مانند یک کارگزار فعال سالهای دهه ۱۳۵۰ هـ ش ندارد که سوگیرانه و علاقمندانه ، راغب به پذیرفتن باورها و رخدادهای باشد بلکه بی طرف و قدری منتقد است ، شاید تهی از باورهای ایدئولوژیک باشد تمامیت رخدادهای را به میکال و سنجه های امروزین توزین می کند . گفتگوهای دقیق روشمند ، عالمانه ، بی طرفانه ، و منظم با "دوسویه دست اندر کار" تدوین و بازنگری قانون اساسی ، می تواند آگاهی های فحیم و مغتنم فراوانی فراهم آورد تا ذهن جستجوگر ، کشف و منتقد کنه و بنه رویدادهای تاریخی ، از کفایت داده ها ، تحلیل های منصفانه به دست آورد . یک سویه عبارت از گفتگو با نخبگانی است که مستقیماً در گیر و دار پروسه تدوین یا بازنگری قانون اساسی دخیل بوده اند : کسی که نامه اعتراض آمیز به خبرگان قانون اساسی نوشته ، کسی که پیشنهادی ارائه کرده ، کس یا کسانی که متن مذاکرات را تند نویسی می کرده اند : کس یا کسانی که مشکلات قانون اساسی را در عمل متذکر می شده اند ، کس یا کسانی که مراحل قانونی انتخابات و همه پرسی ها را منسجم می گردانیده اند و کس یا کسانی که به هر نحو علاقه مندانه و وطن دوستانه سرگرم پژوهش های شخصی خود بوده اند ، داستان عوام و خواص از تدوین و بازنگری قانون اساسی "می بایست گفته و نوشته شود ولی داستان خواص اکنون از اولویت برخوردار است . شگفت آور است که کلیه درخواست های علاقه مندانه نگارنده به عمد یا از سر سهو به غفلت برگزار شده ، یا بابتی تفاوتی بی پاسخ مانده و به تغافل و فراموشی روزگار سپرده شده است .

یادداشت های توضیحی

۱- پژوهش ها از حیث ضرورت های آغازین و بایستگی های تداوم و انجام ، به سه مقوله متکی می شوند :

یک) تحقیق باید انجام شود .

می باست با استدلال ثابت کنیم که تحقیق - و در زمینه کاری ما به عنوان نمونه تاریخ شفاهی تدوین و بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران - بر پایه نظریه صورت می گیرد و از اهمیت زیادی برخوردار است و در عین حال می بایست در باب علت و ضرورت تحقیق سخن گفت و آن را مستدل گردانید .

جلوه دهد. (مارشال ۱۴۷۷:۹) در زمینه اخیر، اسناد را می توان از دو جنبه درونی و برونی مورد تحلیل قرار داد: در جنبه درونی، محتوی یک سند شناخته می شود که اصولاً گفته می شود که می بایست با تحلیلی عقلانی، ذهنی و فارغ از پیشداوری های ارزشی توأم باشد، ولی تحلیل برونی را باید حاصل کرد و بهره گیری از شناخت زمانه، متن سند و انعکاس تحول اجتماعی در متن سند کمک می کند تا سند مورد استفاده، قابلیت اندازه گیری هم پیدا کند. (دورژه، ۱۳۶۶: ۱۰۷-۱۰۴) تاریخ شفاهی دست کم آن است که به زنده سازی سند کمک می کند، آن را باز می تاباند، تحول تاریخی - اجتماعی همعصر سند را بازنمایی می کند و دست به نوعی تصویرسازی پویا از رویدادهای گذشته می زند. استفورد به زیبایی نشان می دهد که بر سر موضوع جنگ یا صلح بریتانیا با آلمان هیتلری در سال ۱۹۴۱ م مدت ها بعد میان مورخان جوان - که به صورت عقاید پیشینی با داده های تاریخی برخورد می کردند؛ و مورخان کهن سال که در هنگام وقوع قضیه مورد بحث زندگی کرده و جنگیده بودند؛ مشاجره ای سخت در گرفت که در آن مورخان جوان مات و متحیر در برابر کلام کهن سالان مورخ قرار گرفته بودند زیرا مورخان پیر می گفتند صلح با هیتلر نه تنها امکان نداشت بلکه نمی بایست هم صورت می گرفت (استفورد، ۱۳۵۲: ۱۰۱)

۲- بی گمان تاریخ شفاهی هم برای زدودن کاستی هاست و هم همراه خود کژی هایی می آفریند. منابع مکتوب در مورد تاریخ به ویژه تاریخ معاصر ایران - بسیار محدود، ناقص و در پاره ای موارد با تمایل ها و گرایش های یک جانبه نوشته می شوند. نگاه درونی و پرهیز از نگرش صرفاً منتقدانه و دوری از نوعی نگاه مبتنی بر یک "ایده از قبل فیکس شده" (رسولی پور، ۱۳۸۲: ۱۰) می تواند کاستی های عمده ای محسوب شوند که نوع باورهای ما را نسبت به رخدادهای تاریخی دچار کژی سازند. برای پرهیز از این است که می تواند یک وضع تاریخی را بهتر و راست تر بنمایاند گرچه گفته شده است که بر حافظه صرف نمی توان اعتماد کرد، ولی محاوره و گفتگو نیز از هرگونه کاستی و کژی نیز تهی نیست زیرا بسیاری از روایت گران و خاطره گوینان خود را به هر دلیل محور می گردانند، برخی مصاحبه کننده را در حد خود نمی دانند، برخی عامدانه بعضی از مطالب را نمی گویند و برخی نیز خود را مصون از هر خطا می پندارند (نیک نفس، ۱۳۸۳، ۷۰۶) همگی سبب می شوند، گفتگویی که می خواهد مبنای تاریخ قرار گیرد، دچار سستی و ناراستی گردد، ولی با این همه، باز هم بهترین روش همان کاریست ابزارهای تاریخ شفاهی است، ولی قطعاً پذیرفتنی است که از یک سو می بایست بهینه ترین

و کارآترین روش ها را به کار بست و از دیگر سو می بایست ساز و کاری خود اصلاحگرانه اندیشیده و آفریده شود تا بتوان به طرزی مدام به اصلاح و بهبود ابزاری - محتوایی تکنیک ها دست یازید.

۳- مصاحبه شخصی به طرزی اصولی یک کار ویژه معین دارد و آن این است که در بسیاری از موارد می بایست عقاید گروهی مورد سنجش قرار گیرد که با پژوهشگر فاصله زمانی زیادی دارند، عقاید و رفتار گذشته افرادی مهم بازشناسی می شود و یا عقاید و نظرهای مربوط به رویداد گذشته باز تولید می گردد. (ساروخانی ۱۳۸۱، ۲۱۱) مصاحبه می تواند به بسیاری از شیوه ها صورت پذیرد: نیمه باز متمرکز یاب برنامه ریزی نشده. بدون راهنما یا نا منظم، منظم و برنامه ریزی شده و به کار بستن فن کند و کاو کردن در گفتگو، ولی پرسش های می بایست واقعی، واضح و کامل باشند، اطلاعات خواسته شده معین و معلوم باشد، و بالطبع سطح پاسخ ها هم مشخص باشند. (جهودا، ۱۳۷۰: ۲۱۶) در یک گفت و گوی رودررو - به ویژه در تحقیق ما، به عنوان نمونه با نخبه ای از میان خبرگان قانون اساسی یا شورای بازنگری قانون اساسی - و در هنگام ثبت و ضبط محتوای مصاحبه، انواع رفتارها پدیدار می گردند:

۱- غیر کلامی مانند احساسات مشهود در چهره
 ۲- فضای رفتار که به کنترل افراد بر فضای فیزیکی معاشرت با دیگری منتسب می شود
 ۳- رفتار زبانی که به محتوای گفتار و ویژگی های ساختاری حرف زدن رجعت دارد
 ۴- رفتار فرازبانی که به جنبه های صوری گفتار همچون سرعت و زیر و بمی صدا که می تواند حاکی از عصبانیت، خوشحالی، رضایت، ناراضی، بی تفاوتی و همدلی باشد - اشاره می کند. (فرانکفورد، ۱۳۸۱: ۳۰۱) تجزیه و تحلیل این رفتارها به هیچ وجه نمی تواند از منابع مکتوب استنباط گردد و البته بدون آن ها هم توان بازآفرینی آن چه را که در ذهن و زبان تدوینگران و بازنگرندگان نخبه قانون اساسی گذشته است در خود نمی یابیم. اگر بخواهیم یک مصاحبه را تبدیل به یک کنش ارتباطی موثر یا اثر بخش کنیم (که در بحث معیارها اخلاقی انجام مصاحبه برای تاریخ شفاهی آن را پیشاپیش پذیرفته و بر عهده گرفته ایم) می بایست از پنج ویژگی به طرزی مشتاقانه و متعهدانه بهره گیری کنیم:

۱- گشودگی یا شوق و اشتیاق طرفین ارتباط که خود را در برابر همدیگر بگشایند
 ۲- همدلی یا توانایی درک احساس دیگری و اقدام به آن
 ۳- حمایتگری یا نبود فضای توأم با هراس و تهدید و یا انتقادهای لجوجانه زیرا طرف گفتگو در لاک دفاعی فرو می رود، می هراسد، اطلاعات گمراه کننده، کم، ناقص

و نادرست می دهد و یا به خود سانسوری مبتلا می شود.
 ۴- مثبت گرایی یا قائل شدن احترام مثبت و معین به خود و دیگری و انتقال این حس که او را دوست داریم و به او احترام می گذاریم و مشتاقانه آماده شنیدن نظرات او هستیم.
 ۵- تعادل در ارتباط به این معنا که نه شونده صرف و نه سخنگوی صرف نمی شویم و معیارهای تعادل بخش و درگیر شدن ها منطقی در بحث و گفتگو را پیشه خود می کنیم.

فهرست منابع

- ۱- ابرامی ، هوشنگ (۱۳۷۸) فتاحی ، رحمت الله به کوشش شناختی از دانش شناسی . تهران : کتابدار ، چاپ دوم
- ۲- احمدی امویی ، بهمن (به کوشش) اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی در گفتگو با عزت الله سحابی ، محسن نوربخش ، حسین عادل ، مسعود روغنی زنجانی ، مسعود نیلی و محمدعلی نجفی . تهران : گام نو
- ۳- اداره تبلیغات و انتشارات مجلس شورای اسلامی (۱۳۶۸) راهنمای استفاده از صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران همراه با معرفی مجلس و اعضای خبرگان ، تهران : مجلس شورای اسلامی
- ۴- اداره تبلیغات ، انتشارات و آموزش مجلس شورای اسلامی (۱۳۷۳) راهنمای استفاده از صورت مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران همراه با معرفی شورا و اعضای آن. تهران : مجلس شورای اسلامی
- ۵- اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی (۱۳۶۲) صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تهران : مجلس شورای اسلامی
- ۶- اداره کل قوانین و اداره تند نویسی مجلس شورای اسلامی (۱۳۶۹) صورت مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. تهران : مجلس شورای اسلامی
- ۷- استنفورد ، مایکل (۱۳۸۲) در آمدی بر فلسفه تاریخ . ترجمه احمد گل محمدی تهران : نی
- ۸- امیر انتظام ، عباس (۱۳۸۱) آن سوی اتهام : خاطرات شهروید ۵۷ تا خرداد ۶۰. تهران : نی ، جلد اول. چاپ چهارم
- ۹- باقری ، مهری (۱۳۸۰) مقدمات زبان شناسی. تهران : قطره ، چاپ چهارم
- ۱۰- بهرامی ، روح الله (۱۳۸۲) "نقش نقل و روایت شفاهی در تکوین تاریخ نگاری اسلامی. در کتاب : حسن حضرتی گردآورنده دانش تاریخ و تاریخ نگاری اسلامی ، قم : بوستان کتاب
- ۱۱- جهودا ، جرالد ، براوتاگل ، جودیت شیک (۱۳۷۰) مبانی مرجع : فنون پرسش کاوی و پاسخ یابی از منابع کتابخانه. ترجمه و تالیف محمد حسین دیانی و عبدالحمید معرف زاده . مشهد : آستان قدس رضوی
- ۱۲- حسن آبادی ، ابوالفضل (ترجمه و تدوین) (۱۳۸۳) معیارهای جهانی تاریخ شفاهی. گنجینه اسناد. سال ۱۴، دفتر سوم ، پیاپی ۵۵ ، پاییز ۱۳۸۳ ، صص ۸-۱۵
- ۱۳- حسینی شیرازی ، سید منیرالدین (۱۳۸۳) خاطرات حجت الاسلام و المسلمین مرحوم سید منیرالدین حسینی شیرازی . تهران : مرکز اسناد انقلاب اسلامی
- ۱۴- خنر علی ، ابوالقاسم (۱۳۸۲) کرمی پور ، حمید (تدوینگر) خاطرات آیت الله ابوالقاسم خنر علی. تهران : مرکز اسناد انقلاب اسلامی
- ۱۵- خلیلی ، محسن (۱۳۷۲) بررسی تاثیر تحولات پس از پیروزی انقلاب اسلامی بر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و چگونگی بازنگری آن ، پایان نامه کارشناسی ارشد علوم سیاسی . تهران : دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران
- ۱۶- خلیلی ، محسن (۱۳۷۸ و ۱۳۷۹) "مقایسه مساله بازنگری در دو قانون اساسی مشروطیت و جمهوری اسلامی ایران. پژوهشنامه متین. سال دوم شماره ۵ و ۶ زمستان ۱۳۷۸ و بهار ۱۳۷۹ ، صص ۱۸۲-۱۳۱
- ۱۷- دورتیه ، ژان فرانسوا (۱۳۸۲) علوم انسانی : گستره شناخت ها . ترجمه مرتضی کنبی ، جلال الدین رفیع فرو ناصر فکوهی. تهران : نی
- ۱۸- دوروزه ، موریس (۱۳۶۶) روشهای علوم اجتماعی. ترجمه خسرو اسدی . تهران : امیر کبیر ، چاپ دوم
- ۱۹- ارسولی پور ، مرتضی (گفتگو با) (۱۳۸۲) "تاریخ شفاهی ، زاویه ایرانی " کتاب هفته. شماره ۱۴۰ ، ۱۲ مهر ۱۳۸۲ ، صص ۱۰ و ۱۱
- ۲۰- رفیع پور ، فرامرز (۱۳۶۷) کند و کاوها و پنداشته ها : مقدمه ای بر روش های شناخت جامعه و تحقیقات اجتماعی . تهران : شرکت سهامی انتشار ، چاپ دوم.
- ۲۱- ساروخانی ، باقر (۱۳۸۲) روشهای تحقیق در علوم اجتماعی جلد اول : اصول و مبانی . تهران : پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی . چاپ هشتم.
- ۲۲- سحابی ، عزت الله (۱۳۸۳) ناگفته های انقلاب و مباحث بنیادی ملی. تهران : گام نو
- ۲۳- فارسی ، جلال الدین (۱۳۷۳) زوایای تاریک . تهران : حدیث
- ۲۴- فرانکفورد ، چاوا ، نجمیاس ، دیوید (۱۳۸۱) روشهای پژوهش در علوم اجتماعی. ترجمه فاضل لاریجانی و رضا فاضلی. تهران : سروش
- ۲۵- فرهنگي ، علی اکبر (۱۳۸۲) ارتباطات انسانی : جلد اول و مبانی تهران : موسسه خدمات فرهنگی رسا ، چاپ هفتم
- ۲۶- هارشال ، کاترین ؛ راس من ، گرچن ب (۱۳۷۷) روش تحقیق کیفی ترجمه علی پارسائیان و سید محمود اعرابی. تهران : دفتر پژوهشهای فرهنگی
- ۲۷- منتظری ، حسینعلی (۱۳۷۹) بخشی از خاطرات فقیه و مراجع عالیقدر حضرت آیت الله العظمی منتظری. متن زیراکسی استخراجی از سایت www.montazeri.com
- ۲۸- نجفی ، ابوالحسن (۱۳۷۸) مبانی زبان شناسی و کاربرد آن در زبان فارسی. تهران : نیلوفر ، چاپ ششم
- ۲۹- نورایی ، مرتضی (۱۳۸۲) "مقدمه ای بر فلسفه تاریخ شفاهی گنجینه اسناد. سال ۱۳ ، دفتر اول و دوم ، پیاپی ۴۹ و ۵۰ ، بهار و تابستان ۱۳۸۲ ، صص ۷۰-۶۶
- ۳۰- نیک نفس ، شفیقه (۱۳۸۳) "درباره تاریخ شفاهی" گنجینه اسناد . سال ۱۴ ، دفتر سوم ، پیاپی ۵۵ ، پاییز ۱۳۸۳ ، صص ۷-۴
- ۳۱- وایت ، ویلیام فوت (گردآورنده) (۱۳۷۸) پژوهش عملی مشارکتی . ترجمه محمد علی حمید رفیعی. تهران : دفتر پژوهشهای فرهنگی
- ۳۲- هاشمی رفسنجانی ، علی اکبر (گفتگو با) (۱۳۸۲) بی پرده با هاشمی رفسنجانی : کارنامه ربع قرن عملکرد جمهوری اسلامی در گفتگو با کیهان ، به کوشش قدرت الله رحمانی. تهران : کیهان
- ۳۳- هاشمی رفسنجانی ، اکبر (۱۳۸۳) کاتامه و خاطرات سالهای ۱۳۵۷ و ۱۳۵۸ : انقلاب و پیروزی. به اهتمام عباس بشیری. تهران : دفتر نشر معارف انقلاب
- ۳۴- یزدی ، محمد (۱۳۸۰) خاطرات آیت الله محمد یزدی ، تهران : مرکز اسناد انقلاب اسلامی.